

## بررسی حوادث تاریخی بویراحمد در سروده های محلی عصر قاجار

(۱۳۰۸ - ۱۲۰۸ هجری قمری)

عبدالرسول خیراندیش \* / کشواد سیاهپور \*\*

دریافت مقاله: ۹۳/۸/۶

پذیرش مقاله: ۹۳/۹/۱۵

### چکیده

بویراحمد، از اقوام قدیمی ایران و بزرگ ترین قبیله لر است که از بهبهان تا کوهپایه های دنا سکونت دارند. در عصر قاجار، حوادث و اتفاقات زیادی در حیات سیاسی- اجتماعی این قوم رخ داده، که تنها اندکی از آنها در سروده های محلی ضبط شده است. از اواخر زندگی تا پایان پادشاهی ناصرالدین شاه چند تن از اشخاص مشهور بویراحمد، مانند هادی خان و شاهین خان، حاکمیت منطقه را برعهده داشتند که بخشی از حوادث سیاسی آنان در مرثیه هایی که در سوگ شان سروده شده و بر سنگ مزار آنان حک گردیده، انعکاس یافته است. خداکرم خان بویراحمدی که با حاکمان معروف فارس، چون فرهاد میرزا معتمد الدوله و فرزندش سلطان اویس میرزا احتشام الدوله، دوستی نزدیک داشت، خود شاعر شهیر محلی بود که بخشی از رخداد های بویراحمد را در اشعار خویش انعکاس داده است. شاعران گمنام دیگر نیز در توصیف وقایع آن روزگار - خاصه جنگ های خداکرم خان و فرزندانش - اشعار بسیار سروده اند، که معدودی از آنها ضبط و سینه به سینه انتقال یافته است. از آنچه که تا امروز در مکتوبات و منقولات محلی بر جای مانده برمی آید که وقایع مهم و شخصیت های مؤثر در ذهن و زبان عامه و شاعران این قوم محفوظ و بازتاب داشته است. اشعار و سروده های موجود، هم به زبان فارسی است و هم به گویش محلی (= لری بویراحمدی). این مقاله، بر مبنای روش تحقیق تاریخی و شیوه توصیفی - تحلیلی، به بازتاب حوادث تاریخی بویراحمد در فاصله زمانی مورد نظر پرداخته است. بخشی از سروده هایی که در این مقاله بررسی شده، پیش تر در برخی منابع محلی آمده و بخشی دیگر در نتیجه تحقیقات میدانی نگارنده گان کشف و تدوین شده است. مفروض مقاله این است که بویراحمدی ها در باب رخداد های مهم سیاسی، اجتماعی، نظامی و نیز شخصت های بزرگ و مشهور خود به سرایش اشعار پرداخته و حماسه سرایی کرده اند. در نتیجه، باید دانست که بویراحمدی ها ادب عامیانه ویژه ای را در باب حوادث تاریخی و سرنوشت ساز و افراد موثر و بارز به ظهور رسانیده اند، که خود جزئی از فرهنگ و سنن عامیانه محسوب می شود.

کلید واژه: بویراحمد، قاجار، هادی خان، شاهین خان، خداکرم خان.

\* استاد بخش تاریخ دانشگاه شیراز. پست الکترونیک: ab\_kheirandish@yahoo.com

\*\* عضو هیات علمی دانشگاه یاسوج (دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه شیراز). پست الکترونیک: ksiahpour@yahoo.com

## مقدمه

قبیله بویر احمد، اتحادیه‌ای بود از طوایف متعدد که از عهد قاجار تاکنون ترکیب آن ثابت مانده است. به احتمال زیاد، هسته اصلی و اولیه تشکیل دهنده نظام اجتماعی بویراحمد از قرن‌ها پیش شکل گرفته و در گذر زمان بر آن افزوده شده است. در هر حال، آنچه از دوره قاجار تا کنون به عنوان بویراحمد شناخته می‌شود، از فرهنگ و ادب و عادات یکسان و همگن برخوردار است. در فرهنگ و ادب عامیانه این قوم، دستاوردهای مهم تاریخی با سرودن اشعار حفظ شده و، بدین ترتیب، بخشی از رخدادهای تاریخی بویراحمد در قالب سروده‌ها و اشعار ماندگار شده‌است.

نخستین سروده مورد بررسی، مربوط به سال ۱۲۰۸ هجری و مرثیه‌ای است در سوگ هادی خان بویراحمدی، ضابط بویراحمد و چند ایل دیگر در دوره زندگی. تقریباً چهار سال بعد، برادر هادی خان - شاهین خان<sup>۱</sup> که جانشین او شده بود کشته شد و در باره او مرثیه‌ای دیگر سرودند و بر سنگ مزارش حک کردند. در مدح و منقبت کسان دیگری چون عبدالخلیل و خداکرم خان بویراحمدی<sup>۲</sup> که شهرت بسیار در فارس داشت و خود از شاعران شهیر بویراحمد به شمار می‌رود<sup>۳</sup> سروده‌های دیگر در دست است.

ابیات و سروده‌های خداکرم خانی، مشهور و تاکنون ورد زبان‌هاست و بخشی از آن مضبوط و مکتوب شده است. بیشتر اشعاری که در توصیف اشخاص و رخدادهای بویراحمد از اواخر زندگی تا پایان سلطنت ناصرالدین شاه بر جای مانده، به زبان فارسی است. اما، در عین حال، سروده‌هایی

نیز به گویش محلی که همان لری بویراحمدی است، سینه به سینه، انتقال یافته و در اذهان عموم ماندگار شده‌است.

## پیشینه تاریخی بویراحمد

بویراحمد، یک اسم قدیمی است که دقیقاً معلوم نیست از چه زمانی مرسوم و معمول شده‌است. در حال حاضر، قدیمی‌ترین سند مکتوب، مربوط به سال ۸۵۶ هجری است، که یکی از بزرگان قوم، نام خود را بر سنگی نقر کرده‌است (صفی نژاد، ۱۳۶۸: ۲۱۲-۲۱۳). علاوه بر این، در یک سند معتبر محلی مربوط به عهد شاه عباس دوم و، نیز، کتاب *ریاض الفردوس* از دوره شاه سلیمان، نام بویراحمد مضبوط است (همو، ۱۳۸۱: ۶۸۷/۲-۶۸۷؛ حسینی منشی، ۱۳۸۵: ۳۳).

آنچه از ظاهر روایات شفاهی بویراحمدی‌ها برمی‌آید این است که آنان اتحادیه‌ای از طوایف و تیره‌های مختلف بوده‌اند. درست نمی‌دانیم که طوایف و تیره‌های تشکیل دهنده بویراحمد، از ابتدا، کدام بوده است. بنا به نوشته یک مردم‌شناس خارجی، احتمالاً «در نخستین مرحله، این ائتلاف و اتحادیه شامل بخش‌های اصلی [طوایف] قایدگیوی، گودرزی، جلیلی، تاس احمدی و تامرادی بود» (Lofler, 1989:322).

بویراحمد، یکی از بازمانده‌های قوم جاکی است که، در ناحیه بهبهان و کهگیلویه سکونت گزیده بودند (فسایی، ۱۳۷۸: ۱۴۷۹/۲). جاکی از اقوامی بود که در عهد اتابک هزار اسپ گر

فرزند دیگر به نام شاهین و عبدالخلیل داشت، که ابتدا هادی به مقام خانی اتحادیه بویراحمد رسید (کیاوند، ۱۳۶۸: ۶۶؛ باور، ۱۳۲۴: ۸۷). هر چند سال تولد و مدت حاکمیت هادی خان معلوم نیست، او مدتی حاکم کهگیلویه بود و لقب والی را کسب کرد. بنا به نوشته فسایی (۱۳۷۸): «در زمان سلاطین زند، هادی‌خان بویراحمدی به کلانتری این ناحیه [بویراحمد] و چندی به ضابطی طوایف چهار بنیچه [بویراحمد]، چرام، دشمن زیاری و نویی] برقرار بود»

در ویژه نامه هنر و فرهنگ ایل بویراحمدی، به نقل از راویان شفاهی، القاب والی و عالی را، به ترتیب، مخصوص هادی خان و برادرش شاهین خان دانسته‌اند که در دوره فتحعلی‌شاه قاجار به آنها تعلق گرفته است (نامه نور، ۱۳۵۹: ۱۰۶). به احتمال قریب به یقین، این نکته نادرست است؛ زیرا سال وفات هر دو تن، پیش از پادشاهی فتحعلی‌شاه بود.

باری، بر مبنای سنگ نوشته مزار هادی خان، سال وفات او ۱۲۰۸ هجری است و از فحوای آن برمی‌آید که مرگ وی طبیعی بوده است. به رغم این استنباط، محقق امروزی<sup>۵</sup> بدون ذکر منبع<sup>۶</sup> می‌نویسد: «هادی خان در جنگی با ایل طیبی کشته شده» (کیاوند، ۱۳۶۸: ۶۷). البته، وی هیچ اطلاع دیگری در باب قتل هادی خان و جنگ با طیبی‌ها ارائه نمی‌کند. منابع دیگر نیز در این زمینه خاموش‌اند. در میان عشایر کهگیلویه و بویراحمد، سرودن اشعار در رثای مرده<sup>۷</sup> خاصه اشخاص بزرگ و معروف<sup>۸</sup> معمول بود و غالباً بر سنگ قبر آنان حک می‌شد. اشعار زیر که

(۶۰۰-۶۵۰ هجری) بدو پیوست و در دوره‌های بعد شهرت خاصی یافت (مستوفی، ۱۳۸۱: ۵۴۰؛ اسکندر بیگ منشی، ۱۳۷۷: ۱/۲۰؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۱۳۰). به گفته فسایی، جاکی به دو گروه چهار بنیچه و لیراوی تقسیم شده بود که بویراحمد، نویی، دشمن زیاری و چرامی چهار بنیچه محسوب می‌شدند و بهمئی، طیبی، شیرعلی و یوسفی لیراوی به شمار می‌رفتند (فسایی، ۱۳۷۸: ۱/۲۷۹؛ دومورینی، ۱۳۷۵: ۴۳).

حوادثی که در دوره قاجار در بویراحمد اتفاق افتاده فراوان است؛ اما تنها بخشی از آن در منابع عصر یا روایات شفاهی عامه ضبط شده است. چنان‌که ملاحظه می‌شود، حضور برجسته و نقش تعیین کننده شخصیت‌های منطقه سبب ماندگاری وقایع و ثبت آنان در منابع کتبی و شفاهی شده است. در واقع، بررسی و پیگیری رخدادهای مهم بویراحمد، با نام و عملکرد اشخاص مؤثر ممزوج شده و در سلسله خوانین آن ادامه یافته است. بر مبنای اطلاعاتی که محمود باور در آغاز دهه ۱۳۲۰ ارائه می‌دهد، محمدرحیم نامی جد بزرگ خوانین بویراحمد است که فرزندش عبدالرحیم و نوه‌اش قاید ملک بود (باور، ۱۳۲۴: ضمیمه، ۹۲). قاید ملک سه فرزند به نام هادی، شاهین و عبدالخلیل داشت که هر سه مدتی حاکمیت بویراحمد را در دست داشتند.

### هادی خان بویراحمدی

قاید ملک (یا کی ملک) پدر هادی خان، دو

شاعر آن گمنام مانده، بر سنگ مزار هادی خان نقر شده است.

آه و فریاد از جفا و جور چرخ داد و بی‌داد از قضای آسمان خان عالی قدر هادی خان سرور و سردار و سرخیل جهان در شجاعت رسوتم و اسفندیار در عدالت سنج و نوشیروان در زمان امتداد دولتش جمله اندر سایه امن و امان ناگهان از بخت نافرجام ما از کج اقبالی اهل این مکان گلبن اقبالش از پا افتاد شد بهار گلشن عمرش خزان در شب آدینه هنگام عشا گشت مرغ روحش از قالب روان خواند تاریخ وفاتش میر عقل سال و ماهش را که تا سازد عیان هاتف غیب این ندا در داد و گفت سال تاریخ وفاتش جاودان» (صفی نژاد، ۱۳۶۸: ۶۰۸).

#### شاهین خان بویراحمدی

پس از مرگ هادی خان برادرش، شاهین، به مقام خانی رسید. دوران حاکمیت وی کوتاه بود. زیرا چهار سال بعد به دست برادرش، عبدالخلیل، کشته شد. بنا به نقل راویان شفاهی، در سال ۱۲۱۲ هجری شبی شاهین خان با برادرش عبدالخلیل، در قلعه دهدشت مشغول صرف شام بوده است که به ناگاه عبدالخلیل با شمشیر گردن

او را قطع و با جدا نمودن سرش به حیات او خاتمه می دهد (کیاوند، ۱۳۶۸: ۶۷). نویسنده، گزارشی از علل و انگیزه قتل شاهین خان به دست نمی دهد. اشعاری که شاعری گمنام در رثای شاهین خان سروده و بر سنگ قبرش منقور گشته به شرح زیر است:

«فغان از این جهان [ظلمت] آور  
دریغ از گردش چرخ مدور  
بلند اقبال شاهین خان که بودی  
به حسن و رای چون خورشید انور  
به هنگام سخاوت حاتم طی  
به درگاهش یکی دیرینه چاکر  
شب آدینه ناگه کشته گردید  
ز کج رفتاری چرخ ستمگر  
نبود از دوستان دلنوازش  
به پهلو غیر زخم تیغ و خنجر  
تقاضای فلک بودی و گرنه  
برادر کی کند قصد برادر  
چو زمزم خواهرش از اشک ریزان  
سیه پوش از غمش چون کعبه مادر  
شفیع او شهید کربلا باد  
ز الطاف الهی روز محشر  
ز میر عقل جستم سال و تاریخ  
بگفتا معذرت زین قصه بگذر  
غریب آمد حروف سال فوتش  
چو شد مقتول از تیغ برادر  
(صفی نژاد، ۱۳۶۸: ۶۰۹ ° ۶۱۰).

#### عبدالخلیل و سرانجام او

عبدالخلیل که گویا فردی خشن و بی رحم بوده، اندکی پس از قتل برادر کشته شده است.

با ایل مقتدر نویی و شکست دادن آنها بود. به نظر می‌رسد که پس از این پیروزی، اتحادیه بویراحمد جان تازه گرفت و برتری خود را در منطقه نمایان ساخت.

در نبرد نویی‌ها و بویراحمدی‌ها، اسب معروف محمدشفیع خان نویی از جمله غنایمی بود که نصیب بویراحمدی‌ها شد و خان بویراحمد، محمدطاهر خان، به عمد آن را برای سواری برگزید. در این باب بیت مشهوری در یادها مانده که شاعر ناشناس آن چنین ابراز عقیده نموده است:

او خُیائنه بنگریت وا خُوش و کارش  
اسب سبّه مَحْشَفی خان، کوری سوارش  
یعنی بنگرید به کار و تقدیر خداوندی که  
چگونه ناپینایی بر اسب سیاه محمدشفیع خان  
سوار شده است.

منظور شاعر از کور محمدطاهر خان بویراحمدی است، که به دست حاکم قاجاری نابینا شده بود و، در عین حال، هدایت و رهبری بویراحمدی‌ها را در جنگ بر عهده داشت و پس از پیروزی اسب محمد شفیع خان را سوار شده بود. به زعم شاعر، این نکته از بدایع کار خداوند بود، که قوم قدرتمندی نظیر نویی در مصاف بویراحمد هزیمت یافت.

سومین واقعه زمان محمدطاهر خان، تقسیم مناطق بویراحمد میان فرزندان خویش بود. وی « آنچه را از بلاد شاپور [دهدشت و پیرامون آن] در تصاحب داشت به علی محمد خان پسر بزرگ‌تر خود واگذاشت و به این اندازه از تیره‌های

محمدطاهر فرزند هادی خان و پسر برادر عبدالخلیل، بعد از سفاکی عبدالخلیل به جنگ او رفت و به قتلش رسانید.

در توصیف عبدالخلیل بیت مبالغه آمیز زیر از شاعری ناشناس سروده شده، که ظاهراً مبین شخصیت اوست:

شود کوه آهن چو دریای نیل  
اگر بشنود نام عبدالخلیل  
(کیانوند، ۱۳۶۸: ۶۷)

### محمد طاهر خان و وقایع عهد او

آنچه از دوران حاکمیت محمدطاهرخان بر بویراحمد ضبط شده و بر اساس منابع مکتوب، مانند فارسنامه، و روایات شفاهی، سه رخداد مهم است که دربارهٔ دومی اشعاری موجود است. نخست اینکه، در سال ۱۲۱۷ یا ۱۲۱۸ هجری به دست صادق خان آقای قاجار حاکم ایالت کهگیلویه و بهبهان کور شد.

بر مبنای سخن فسایی (۱۳۷۸: ۱۴۷۶/۲)، صادق خان آقا، بی اذن اولیای دولت قاهره در دهدشت کهگیلویه افرادی چون میرزا سلطان محمد خان، والی کهگیلویه و بهبهان، میرزا اسمعیل خان، برادر والی، محمد طاهر خان بویراحمدی، کلانتر بویراحمد، و شریف خان، کلانتر باوی، را میل کشید و نابینا کرد. هنگامی که این خبر به اطلاع فتحعلی شاه رسید، او را «از ایالت کوه گیلویه معزول فرمود و مواجب و رسوم او را قطع نمود.

حادثه مؤثر دیگری که در دورهٔ محمدطاهر خان بویراحمدی رخ داد، جنگ بویراحمدی‌ها

بویراحمد ضمیمه نمود.»

(فسایی، ۱۳۷۸: ۲/ ۱۴۸۲).

محمدطاهر خان به فرزندان نصیحت و شرط کرده بود که هیچ‌کدام از آنها، در ملک دیگری مداخله نکنند. از آن به بعد، ابواب جمعی علی محمد خان که در حوزه گرمسیر بود، بویراحمد گرمسیری خوانده شد و متصرفی عبدالله خان و خداکرم خان را بویراحمد سرحدی یا سردسیری، خطاب کردند. (همان)

### خداکرم خان بویراحمدی و حوادث زمان او

خداکرم خان بویراحمدی پسر محمدطاهرخان، از مشهورترین حاکمان محلی فارس در عهد قاجار بود. دوران طولانی حاکمیت وی که از ۱۲۶۰ هجری شروع و تا زمان قتلش در محرم ۱۳۰۸ هجری تداوم یافت، پر از حادثه و بحران بود. در این نیم قرن، وقایعی رخ داده که برخی از آنها در منابع اصلی عصر قاجار و اشعار محلی بویراحمد آمده است. مهم‌ترین رخدادهایی که او در آن نقش و تاثیر برجسته داشت، عبارت است از:

- کشته شدن برادرش، عبدالله خان، به دست نیروهای مشترک دولتی و محلی و تلاش برای انتقام از قاتلان وی.
- گرد کردن طوایف و تیره‌های بویراحمد که پس از قتل عبدالله خان پراکنده و متواری شده بودند.
- کشتن خوانین باوی به انتقام قتل برادرش عبدالله خان.
- جمع‌آوری نیرویی عظیم و حمله به منطقه بختیاری و هزیمت و غارت بخشی از بختیاری‌ها.

- رقابت‌ها و کشمکش‌های قومی و طایفه‌ای از جمله با دشمن زیاری‌ها.

- اختلافات و درگیری‌های خانوادگی، خاصه با فرزندان و قتل عام یکدیگر.

- روابط مناسب و مطمئن با برخی حاکمان فارس، به ویژه معتمدالدوله فرهاد میرزا و پسرش احتشام الدوله.

- تسلیم کردن شیخ مذکورخان، حاکم کنگان، و گله‌دار با چرب‌زبانی و سخن‌وری و کمک به حکومت فارس در سرکوب شورش وی ( تقوی مقدم: ۱۳۷۷: ۱۴۳-۱۹۵).

داستان طویل حیات سیاسی<sup>۱</sup> اجتماعی وی در این مختصر نمی‌گنجد و تنها به بخش‌هایی که در اشعار محلی آمده است اشاره می‌شود. خداکرم خان شخصیتی چند وجهی بود. وی علاوه بر شمس‌السیاسی و شیوه سخنوری و نفوذ در نزد سیاست‌مداران مرکز نشین، جنگجویی شجاع و بی‌باک و شاعری شهیر و طنزگو بود (فسایی، ۱۳۷۸: ۲/ ۱۴۸۲؛ گرم‌رودی، ۱۳۷۰: ۱۴۹؛ تقوی مقدم، ۱۳۷۷: ۱۵۳-۱۶۴). اشعار وی، قسمت مهمی از ادبیات بویراحمد و اقوام هم‌جوار، مانند بختیاری و ممسنی و تاثیر کرده است. ایلات کهگیلویه، است و در ادبیات آن منطقه تاثیر کرده است. اشعار یاریار یا ایبات خداکرم خانی، از پرنفوذترین و مؤثرترین سروده‌های عامه‌پسند و دلنشین لر بزرگ است. بخشی از حوادث زندگی خداکرم خان و فرزندان در اشعار او انعکاس یافته و در اذهان عموم باقی مانده است.

باری، خداکرم خان که به گفته یک حاکم

قاجاری جوان قابل و زبان فهمی بود، در سال ۱۲۶۰ هجری از مامور حکومت قاجار، میرزا فتاح گرمرودی، «کاغذ و آدم گرفته به جهت جمع‌آوری و استمالت» بویراحمدی‌های پراکنده و زخم‌دیده کوشیده‌است. با همت عالی او بود که خیلی زود «یکصد و پنجاه خانوار [بویراحمدی را] از میان قشقایی و ممسنی [گرد] آورده، روانه ساخت» (گرمرودی، ۱۳۷۰: ۱۴۹).

هزیمت و پراکندگی بویراحمدی‌ها، پس از مجروح و مقتول شدن عبدالله خان برادر خداکرم خان بود، که در آن زمان خان مقتدری محسوب می‌شد. حاکم وقت کهگیلویه و بهبهان، شکرالله خان نوری، با نیروی نظامی دولت و چریک‌های محلی از ایل باوی (= بابویی)، به جنگ عبدالله‌خان رفتند و سبب مرگ او شدند. گرمرودی داستان درگیری را این‌گونه روایت می‌کند که: «عبدالله خان ... از راه خیرگی چند وقتی از اطاعت مرحوم شکرالله خان [نوری] بیرون رفته، در تقدیم خدمت کوتاهی و غفلت می‌نماید». [شکرالله خان نیز] جمعیت بسیاری از سرباز و غلام و توپچی و توپخانه فرستاده دو دفعه با او جنگ کرده، طایفه او را به کلی غارت نموده» [و] «در دفعه آخر، عبدالله‌خان را زخم‌دار دستگیر و گرفتار کرده به بهبهان آورده اند و ... به همان زخم فوت شده‌است» (همان). احتمالاً قاتل یا محرک قتل عبدالله‌خان از باوی‌ها بود، که خداکرم خان در صدد انتقام از آنها برآمد. سرانجام با ترفند و نیرنگ، با خوانین باوی تعهدنامه ظاهری و زبانی بست و در فرصت مناسب آنان را کشت. این واقعه در سال

۱۲۷۳ هجری، یعنی حدود ۱۳ سال پس از قتل برادر خداکرم خان رخ داد. یک نویسنده هم‌عصر حادثه معتقد است که «خداکرم خان بویراحمدی ... به اجازه دیوانیان حیلتی برانگیخت و به ظاهر با الله کرم خان باوی، طرح دوستی بریخت و در آمدوشد را که سال‌ها بسته داشتند، باز نمودند و ... به عزم بهبهان حرکت نمودند و در میانه راه که سواره می‌رفتند و الله کرم خان بی‌خبر بود، چهار نفر از طایفه بویراحمد از پشت سر آمده، الله کرم خان و محمدعلی خان پسر او را به گلوله تفنگ بکشتند ...» (فسایی، ۱۳۷۸: ۱۴۸۰/۲).

روایت شفاهی بویراحمدی‌ها تا حدودی متفاوت است. ظاهراً خداکرم خان برای مقابله با بختیاری‌ها و ممانعت از وصول مالیات به دست آنها، خوانین باوی و کهگیلویه را به وحدت و مشورت فرا می‌خواند. واسطه میان او و خوانین باوی کدخدای میرزاها به نام میرزا محمدحسین بود که با قید قسم طرفین را بر دوستی و کنار گذاشتن کینه‌های قبلی متعهد می‌نماید. با این کار، اعتماد باوی‌ها جلب می‌شود و همراه یکدیگر به سمت بهبهان عازم می‌گردند (کیاوند، ۱۳۶۸: ۷۰-۷۲). در خیرآباد گچساران، ۲۵ کیلومتری بهبهان، طبق برنامه‌ریزی پیشین، خداکرم خان شعر معهودی را می‌خواند و کشتارخان باوی و پسرش آغاز می‌شود. او می‌گوید:

تَش بگِره رو خیرآبای چه بی‌گیاره  
کی دیسی و تاوِسُون تِگرس بِواره

یعنی آتش بگیرد رود خیرآباد، چقدر بد گذار است. کی دیده‌اید که در تابستان تگرگ بیارد.

این بیت به چند صورت دیگر نیز نقل و ضبط شده است (کیاوند، ۱۳۶۸: ۷۱؛ غفاری، ۱۳۷۸: ۱۴۹). البته مضمون همه یکی است و بیانگر برنامه و توطئه قبلی و تحریک عوامل موظف و مامور قتل خوانین باوی است. بنابر مشهور، نخستین کس که از تعریض بیت خداکرم خان کشتن خان باوی را دریافت و شلیک کرد، علی کاظم نامی از طایفه تامرادی بود که اطلاع قبلی نداشت و در شور بویراحمدی‌ها نبود (غفاری، ۱۳۷۸: ۱۴۹). شعر دیگری که در همین رابطه سروده شده، تعهد و قسم خداکرم خان و نیز واسطه‌گری میرزا محمدحسین را زیر سوال می‌برد و بی‌اعتباری و بی‌اهمیت بودن چنین اموری را متذکر می‌شود.

چه قَسَم ، چه نُون جُو ، چه بَنخْتِ میرزا  
کی دِیِ قَصَابِ بِکِشِه یه جا دو ورزا  
یعنی قسم خوردن و تعهد میرزا، به بی‌ارزشی  
نان جوست. کی دیده‌اید قصابی دو گاو نر را  
یکجا بکشد؟

آن گونه که منابع معتبری چون *فارسنامه* ناصری (۱۳۷۸: ۱۴۸۳/۲) و *وقایع اتفاقیه* (۱۳۷۶: ۷۶-۷۷، ۹۲، ۱۰۰، ۱۰۴-۱۰۶) گزارش می‌دهند، از ۱۲۸۹ تا ۱۳۰۸ هجری، که سرانجام خداکرم خان به دست دو تن از فرزندانش کشته شد<sup>۵</sup> بازی قدرت و سیاست میان آنان دوام داشت. در این قمار قدرت، تعداد زیادی قربانی شدند و خسارات فراوانی متحمل گردیدند. از

جمله، چند تن از فرزندان خداکرم خان کشته شد و خودش نیز آواره مناطق بختیاری و فارس گردید. در درگیری و کشمکش طرفین، نقش عوامل مخرب محلی و ملی، بارز و برجسته بود. برخی ابیات بازمانده، مبین وموید این موضوع است.

خداکرم خان، خود، به قریحه شاعری، در بیتی که سال‌ها مانده و منتقل شده‌است، به چند تن از عوامل محرک محلی اشاره دارد. وی می‌گوید:

یه مَحْبَاقِر ، سه مَحْمَسِین ، یِه رُهْسَم  
فَسای کِرْدِن ، بَزِمَمَ زِیِن بَرَهَم  
(تقوی مقدم، ۱۳۷۷: ۱۶۵).

یعنی یک محمدباقر، سه محمدحسین و یک رستم فساد کردند و بزم را بر هم زدند.  
کی محمدباقر، برادر زن خداکرم خان و دایی  
محمدحسین خان پسر او بود. سه محمدحسین  
عبارت بودند از محمدحسین خان، پسر خداکرم؛  
خان، کی محمدحسین طاس احمدی، کدخدای  
طایفه طاس احمدی بویراحمد؛ و میرزا  
محمدحسین کدخدای طایفه میرزا.

منظور از رستم، رستم خان دشمن زیاری بود که هر چند دختر خداکرم خان را به زنی گرفته بود، با او میانه خوبی نداشت. تا آنجایی که منابع گزارش می‌دهند، از میان پنج تن مذکور، دست کم سه تن جان خود را بر سر این کشمکش باختند. کی محمدباقر در جنگی بین طرفداران خداکرم خان و حامیان محمدحسین خان کشته شد. سرش را بریدند و جسدش را آتش زدند. اندکی بعد سر او را در نوگک ممسنی به گچ



گرفتند و در معرض عموم گذاشتند (طاهری ، ۱۳۸۸ : ۲۰۲-۲۰۳).

محمدحسین خان، فرزند خداکرم، در سال ۱۲۹۷ هجری که ظاهراً میان آنها صلح صوری و موقتی رخ داده بود، در منطقه خشت به توطئه حاکمان فارس، خاصه احتشام الدوله و معتمدالدوله ° کشته شد.

کی محمدحسین، کدخدای طایفه تاس احمدی ها، نیز به دستور احتشام الدوله، حاکم کهگیلویه و بهبهان، دستگیر و با شکنجه از بین رفت. کیاوند (۱۳۶۸ : ۷۹) می‌نویسد: « در دهانش آب جوش می‌ریزند [و] پشت گردنش می‌زنند تا دندان‌هایش بریزد. آنگاه گردنش را می‌زنند و جسدش را به درختی می‌بندند و دم توپ می‌دهند » .

علاوه بر مردان، زنان نیز از عوامل عمق دهنده و تشدید کننده اختلاف فریقین بود. خداکرم خان چهار زن رسمی داشت که از هر کدام فرزندان متولد شده بود. در میان آنان، بی بی شاهی، دختر خانعلی خان رستم، سوگلی او شد و کوشید یکی از پسران خود را جانشین پدر نماید (تقوی مقدم، ۱۳۷۷: ۱۶۷-۱۶۸).

فرزندان بزرگ‌تر خداکرم خان، خاصه محمدحسین خان، از زنی از طایفه تامرادی بود و با تکیه بر قدرت آنها سعی داشت بر مسند پدر بنشیند. بی‌بی شاهی به هیچ روی برای فرو نشاندن آتش تفرقه کوتاه نمی‌آمد. وی محمدحسین خان را که در صورت، یا زیر گلو، نوعی پیسی (برص) داشت، با تحقیر و استهزا لازمی می‌خواند و این بیت را در منظر عموم

قرائت می‌کرد:

نُونی کِه اِیخُم بِیْم و لازِی  
ای یَمِشش و تــــازی

یعنی نانی که می‌خواهم بدهم به لازِی (پیشه گون)، می‌دهمش به تازی.

او محمدحسین خان را از تازی کم‌تر می‌دانست و سزاوار احترام و همدلی نمی‌شمرد.

چون انشقاق به جای باریک کشیده شده بود، جان محمد خان چرامی از سر شفقت و مصالحت، جلسه‌ای برای رفع اختلاف تشکیل داد که بی‌بی شاهی شرکت نکرد و، در عمل، نتیجه مثبتی نداد. در فرصت مناسب، محمدحسین خان، که گویا طاقتش طاق شده بود، قلعه پدر را تصرف کرد و فرزندان بی‌بی شاهی و برادران ناتنی خود را گروگان گرفت. بر مبنای بیت زیر، احتمالاً، این امر در سال ۱۲۹۰ هجری رخ داده‌است.

«سَنه هزار و دو یست و نود  
محمدحسین خان کرد بنیاد بد»  
(نامه نور، ۱۳۵۹: ۱۰۸)

خداکرم خان شاعر، چون «آواره بلاد و محتاج عباد» گردید (فسایی، ۱۳۷۸: ۱۴۸/۲) به سوی قشقای‌ها و بختیاری‌ها شتافت. وی در بین راه به زیارت امام زاده محمود طیار - در روستایی به همین نام که در بویراحمد است و به بختیاری نزدیک است- رفت و در آنجا با آه و ناله اشعاری سرود و در قالب گلایه و شکوا اوضاع بحرانی و پریشان خود را با امام زاده بازگو کرد. امام زاده تو محمود طیار

پناه مردمان خسرو و زاری  
 روم اردل که تا پیشت نباشم  
 کلاه برگیرم و ریشم تراشم  
 پناه من می برم بر ایلخانی  
 نه بر دلخواه بل از ناتوانی  
 امامزاده فتادم من ز عزت  
 ز عزت او فتادم من به ذلت  
 کلاه‌داری به ملک خویش بودم  
 بنزد شاه و والی پیش بودم  
 زکین و جور فرزندان ندادن  
 شرافت باختم چون نرد ارزان  
 امامزاده تو را ملجأ نمودم  
 تیمن گونه اشعاری سرودم  
 بود این شعر نشانی از غم دل  
 مرا نبود مکان و جا و منزل  
 رها بنما مرا از این غم و درد  
 به من بار دگر اقبال برگرد  
 کرم کن ای کریم ای سبط موسی  
 کرامت کن کراماتی هویدا  
 (مجیدی، ۱۳۸۰: ۲۱۷-۲۱۶)

وی در ابیاتی دیگر، تعریضی به شیرویه  
 ساسانی و پدرکشی او زده که اگر قصد پدرش  
 کرد، برای ملک روم و هند و ایران بود، اما معلوم  
 نیست پسران او برای چه با پدر در جنگ‌اند.

اگر شیرویه این قانون بنا کرد  
 که خسرو خلف بر حکم خدا کرد  
 برای ملک روم و هند و ایران

برخی منابع دیگر مصرع دوم را به گویش لری ضبط کرده  
 اند: «نمی دونم و خویی یا دیاری» (نمی دانم به خوابی یا  
 بیداری)

گل گلزار خسرو را تبا کرد  
 نه چون محمدحسین خان و ولی خان  
 مرا در بند به حرف با گدا کرد  
 تفو بادا به چرخ و گردش آن  
 مرا از ایمل یکباره جدا کرد  
 از آن قدر و مقامی که مرا بود  
 به نيمروزی بین بر من چها کرد  
 (همان: ۲۱۷).

اما، این پایان کار نبود و فرجام مخاصمت  
 طولانی پدر و پسران، قتل پدر را نیز در محرم  
 سال ۱۳۰۸ هجری به دنبال داشت (وقایع  
 اتفاقیه، ۱۳۷۶: ۳۶۴).

#### بحث و نتیجه گیری

اتحادیه بویراحمد از قرن‌ها پیش شکل گرفته و  
 فرهنگ و ادب این قوم را که اصالت و صحت  
 ایرانی آن تا حدود زیادی محفوظ مانده است-  
 به رغم مصایب بسیار، حفظ کرده است. البته به  
 سبب نبود سند مکتوب و اتکا به انتقال سینه به  
 سینه، بسیاری از ادبیات این قوم از بین رفته و  
 تنها اندکی از آن مانده است. بر مبنای بازمانده‌های  
 این قوم و آنچه در این مقاله ارایه شد، می‌توان  
 دریافت که آن بخش از اشعار و سروده‌های  
 محلی که اهمیت و ارزش بیشتری داشتند،  
 محفوظ ماندند و منتقل شدند. علاوه بر انتقال  
 شفاهی و سینه به سینه، کتیبه‌های سنگ مزار  
 اشخاص مشهور، نیز، بخشی از ادبیات محلی  
 بویراحمدی‌ها را حفظ کرده است.

اشعار مربوط به درگیری‌های سنگین و خونین  
 ملی و محلی، خود بخش دیگری از ادبیات

بویراحمد را تخصیص و تشکیل داده و ذهن و زبان عالمان و عامیان قوم را به خود مشغول و معطوف داشته‌است.

یکی از خوانین بویراحمد به نام خداکرم خان<sup>۵</sup> که هم خانی مقتدر و جنگجو بود و هم ادیبی خوش قریحه و با ذوق- ادبیات ویژه‌ای را به خود اختصاص داده‌است. اشعار وی در باب حوادث مهم زندگی خود و درگیری‌های متعدد با فرزندان، از مهم‌ترین ادبیات محفوظ مانده این قوم است. بعضی از سروده‌های سیاسی و اجتماعی وی سال‌هاست که در بویراحمد و اقوام مجاور، چون بختیاری و ممسنی، بر سر زبان‌هاست و تاثیر فراوان و ماندگار گذاشته‌است. در خاتمه، این نکته درخور ذکر است که، آنچه در این مقاله ارایه شده، تنها بخشی از ادبیات بویراحمدی‌هاست که بر سنگ قبرها یا به صورت شفاهی و نسل به نسل منتقل شده است.

## منابع

اکبری، حامد (۱۳۸۱). رجال بویراحمد. یاسوج: فاطمیه.

اکبری، قدرت الله (۱۳۷۰). بویراحمد در گذرگاه تاریخ. شیراز: چاپخانه مصطفوی.

باور، محمود (۱۳۲۴). کهگیلویه و ایلات آن. بی‌جا: شرکت سهامی چاپ.

تابان سیرت، کاووس (۱۳۸۰). دلاوران کوهستان دلیران تنگ تامرادی. قم: طیبین.

تقوی مقدم، مصطفی (۱۳۷۷). تاریخ سیاسی کهگیلویه. تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر.

حسینی، ساعد (۱۳۸۱). بخشی از شعر، موسیقی و ادبیات شفاهی استان کهگیلویه و بویراحمد.

یاسوج: فاطمیه.

حسینی منشی، محمدمیرک (۱۳۸۵). ریاض‌الفردوس خانی. به کوشش ایرج افشار و فرشته صرافان.

تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار. خورموجی (۱۳۸۰). نزهت الاخبار، تصحیح آل داود. تهران: کتابخانه مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

دومورینی (۱۳۷۵). عشایر فارس. ترجمه رفیع فر. تهران: دانشگاه تهران.

سیاهپور، کشواد (۱۳۸۶). «حکومت احتشام الدوله در کهگیلویه و بهبهان». تاریخ معاصر ایران. سال یازدهم. ش ۴۷.

صفی‌نژاد، جواد (۱۳۸۱). تحلیل و تفسیر مجموعه اسناد روستایی و عشایری ایران. ج ۲. چاپ دوم. تهران: آتیه.

\_\_\_\_\_ (۱۳۶۸). عشایر مرکزی ایران. تهران: امیرکبیر.

طاهری، عطا (۱۳۵۶). درخت را نکشید. شیراز: کمیته ملی پیکار با بی سوادی.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۸). کوچ کوچ. تهران: سخن.

غفاری، یعقوب (۱۳۷۸). تاریخ اجتماعی کوه‌گیلویه و بویراحمد. اصفهان: گل‌ها.

\_\_\_\_\_ (۱۳۷۴). شناسنامه ایلات و عشایر کهگیلویه و بویراحمد. تهران: روایت.

\_\_\_\_\_ (۱۳۶۲). نمونه ای از اشعار محلی مردم کی لهراس. یاسوج: چاپخانه امیر.

فسایی، میرزا حسن (۱۳۷۸). فارسنامه ناصری، ج ۱ و ۲. تصحیح رستگار فسایی. تهران: امیرکبیر.

فائم مقامی، جهانگیر (۱۳۵۹). نهضت آزادی خواهی مردم فارس در انقلاب مشروطیت ایران. تهران: مرکز ایرانی تحقیقات تاریخی.

- کیاوند، عزیز (۱۳۶۸). حکومت، سیاست و عشایر از قاجاریه تا کنون. تهران: عشایری.
- گرم‌رودی، میرزا فتاح (۱۳۷۰). سفرنامه ممسنی. تهران: مستوفی.
- لمعه، منوچهر (۱۳۵۳). فرهنگ عامیانه عشایر بویراحمادی و کهگیلویه. تهران: اشرفی.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۸۱). تاریخ گزیده. به کوشش عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر.
- نامه نور «ویژه نامه هنر و فرهنگ ایل بویراحمادی»
- (۱۳۵۹). شماره ۱۰ و ۱۱.
- وحید قزوینی، محمدطاهر (۱۳۸۳). تاریخ جهان‌آرای عباسی. تصحیح میرمحمد صادق، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- وقایع اتفاقیه (۱۳۷۶). به کوشش سعیدی سیرجانی. تهران.
- Loeffler, Reinhold (1989). "Boir Ahmad I, The Tribe". *Encyclopaedia Iranica* IV. pp: 321-324.

